



دستور

ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، سال ۱۳۹۱، شماره ۸، صفحه ۲۴۵-۲۷۷

نگاهی به ترجمۀ دستور زبان ادبی معاصر فارسی

محسن شجاعی (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال)

دستور زبان ادبی معاصر فارسی، رویینچیک، یوری آرونوویچ^۱، برگردان از زبان روسی: دکتر مریم شفقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱، ۷۶۸ صفحه.

سنت پژوهش در زبان فارسی در روسیه به سده ۱۹ میلادی و به طور دقیق‌تر، به سال ۱۸۴۲ بازمی‌گردد. در آن سال دانشگاه قازان، ایلیا نیکالایویچ برزین^۲، استاد این دانشگاه را به‌منظور کسب آمادگی برای سرپرستی کرسی زبان فارسی به ایران فرستاد (Rastorgueva & Pahalina 1962: 18). از آن زمان تا کنون پژوهش در زبان فارسی در روسیه همواره جریان داشته و تبدیل به شاخه‌ای پربار از تحقیقات ایران‌شناسان روسیه شده

۱. مجله دستور، با کمال تأسف، درگذشت یوری آرونوویچ رویینچیک (مسکو ۱۹۲۳-۲۰۱۲)، ایران‌شناس و زبان‌شناس روس را به ایران‌شناسان، دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان تسلیم می‌گوید.

2. Илья Николаевич Берзин

است. در این میان، یوری آرونوویچ رویینچیک، زاده ۱۹۲۳ م/ ۱۳۰۲ ش و درگذشته به سال ۲۰۱۲ م/ ۱۳۹۱ ش، بی‌شک از پرکارترین آنان به شمار می‌رود. آخرین کتاب وی نیز که ترجمه آن موضوع این نوشتار است، مجموعه‌ای است از آنچه او در طول سالیان دراز تدریس و پژوهش در زبان فارسی بدان دست یافته بود. با توجه به نقد و معرفی نسبتاً مبسوط متن اصلی کتاب از نگارنده که چند سال پیش منتشر شد (شجاعی ۱۳۸۳)، در اینجا عمدتاً به چگونگی ترجمه آن خواهیم پرداخت. اما پیش از آن ذکر نکاتی کلی درباره خود کتاب شاید چندان خالی از فایده نباشد.

یکم آنکه اهل زبان، هر اندازه هم که متخصص و کارشناس مسائل زبانی باشند، باز به دلیل بدیهی انگاشتن هر آنچه از زبان مادری می‌دانند، گاه متوجه برخی نکات ظریف در زبان خود نمی‌شوند، اما هنگامی که غیر اهل زبان به بررسی زبان مورد آموزش خود می‌پردازند، ظرایفی را مطرح می‌کنند که اهل زبان دیرتر متوجه آنها می‌شوند. به‌عنوان نمونه، می‌توان از بررسی چگونگی کاربرد حرف نشانه «را» در متون فارسی پس از انقلاب (Веретенников 1994) که نویسنده آن را «جابه‌جایی «را» به سوی جلو» نامیده، و یا بررسی برخی ساخت‌های نحوی قالبی شده در زبان فارسی (وریتیکوف، ۱۳۸۰) که ظاهراً پیش‌تر بدانها پرداخته نشده بوده است، نام برد.

در کتاب حاضر نیز خواننده از این دست نکات خواهد یافت. مانند توصیف تلفظ مشدد همخوان یکسانی که در کلمات مرکب در پایان تکواژ اول و آغاز تکواژ دوم می‌آید (مانند پاک‌کن pākkon) و تلفظ نامشدد همین نوع همخوان‌ها در مرز میان تکواژهای وابسته و کلمات مستقل (مانند روباه‌ها rubāhā) (ص ۴۶)؛ هرچند روشن نیست به چه دلیل نویسنده بلافاصله می‌افزاید: «در این صورت هر همخوان به‌صورت جداگانه ادا می‌شود» و به این ترتیب تلفظ مشدد را در این موارد رد می‌کند؛ و یا معنای متفاوت کلمات عربی با تایی مربوطه، هنگامی که حرف «تا» در فارسی با e- پایانی و یا با at- در پایان تلفظ شود، مانند مراجعه که به معنای روی آوردن به کسی یا جایی است و مراجعت که به معنای بازگشت است (ص ۹۲).

اما دومین نکته خطا یا مهجور بودن تعداد نه‌چندان کمی از نمونه‌های ارائه‌شده در کتاب و گاه داوری با تکیه بر همین نمونه‌های نادرست و مشکوک است. جدا از

نمونه‌هایی که در نقد و معرفی پیش‌گفته نشان داده شده‌اند، نمونه‌های دیگر از این دست‌اند: استاندار که «استاندارد» معنی شده (ص ۴۵، ظاهراً کلمهٔ «استاندار» را روبینچیک به کسر الف خوانده و نبود «دال» در پایان کلمه را هم به نحوی برای خود توجیه کرده است)؛ farāk فراک که صورت درست آن f(e)rāk است (همان‌جا)؛ «نویسنده، صادق هدایت، معروف‌ترین نویسندگان ایران کنونی است» (ص ۵۸۸)، جمله‌ای که در آن، برخلاف آنچه در فارسی رایج است، نخست شغل یا سِمَت آمده و بعد نام؛ ضمن آنکه ترکیب معروف‌ترین نویسندگان در فارسی امروز بیشتر برای برشمردن چندین نفر و نه ذکر یک نفر، به کار می‌رود؛ به دیگر سخنان (ص ۱۷۶)، به جای «به دیگر سخن»؛ «کمتر کسی است که او را نمی‌شناسد» (ص ۱۸۰) به جای «کمتر کسی است که او را نشناسد»؛ «بالآخره موفق شدم این اتومبیل سواری نوین را بخرم» (ص ۴۰۴)؛ «او همیشه زود کار می‌کند» (ص ۷۰) که از روی جملهٔ روسی در متن اصلی کتاب (Он всегда работает быстро) (ص ۴۹) روشن است که منظور نویسنده «او همیشه سریع کار می‌کند» بوده است؛ خطایی که در کتاب مختصرتر نویسنده دربارهٔ زبان فارسی که حدود پنجاه سال پیش منتشر شد (Рубинчик 1960) نیز دیده می‌شود، آنجا که برای بیان جملهٔ «او تند می‌نویسد» Он быстро пишет= جملهٔ «او زود می‌نویسد» را از او می‌بینیم (Ibid: 29).

سوم یکسان بودن پیکرهٔ زبانی مورد استفاده در این کتاب با پیکرهٔ زبانی استفاده‌شده در کتاب *زبان فارسی معاصر* اوست که در ۱۹۶۰ منتشر شده است. استفاده از یک پیکرهٔ زبانی ثابت در بررسی یک زبان زنده، آن هم در طول چندین دهه، بی‌شک به ضعف نتیجه‌گیری‌های به‌دست‌آمده از تحقیق منجر خواهد شد. ضمن آنکه به نظر می‌رسد نویسنده از پژوهش‌هایی که در چند دههٔ اخیر در ایران و کشورهای غیر از روسیه، دربارهٔ زبان فارسی انجام گرفته چندان مطلع نبوده است. اکثریت نزدیک به همهٔ ارجاعات وی در این کتاب، همچنان مانند نخستین آثار وی، یا تنها به نوشته‌های ایران‌شناسان روس و شوروی است و یا به لازار، مقالات دکتر خانلری در مجلهٔ *سخن*، دستور پنج استاد و مانند آنها. مثلاً در بحث تکیهٔ صورت‌های فعلی می‌آورد که این بخش «کمتر از سایر قسمت‌های دشوار تکیه در زبان فارسی مطالعه شده است» (ص ۶۵) و سپس صورت‌های

۱. اینجا و در تمام این نوشته تأکید در نقل قول‌ها از نگارنده است.

نادرستی را ذکر می‌کند و در پانویس این نتیجه‌گیری ناقص را ارائه می‌کند که «تکیه در شکل مصدری افعال پیشوندی [می‌تواند] بر روی هجای آخر [نیز] قرار می‌گیرد [بگیرد]» (ص ۱۳۲؛ کلمات داخل قلاب از موارد پرشمار حذف در ترجمه هستند)، بدون آنکه کوچک‌ترین اشاره‌ای به مقاله مبسوط دکتر حسین سامعی (سامعی ۱۳۷۴) در این باره بکند که در آن قانون‌مندی‌های تکیه فعل در زبان فارسی به روشنی توصیف شده است. یا در بحث حرف نشانه «را» و نقش و جایگاه آن در جمله، نظرات پی‌سیکوف را نقد می‌کند (ص ۴۰۵-۴۰۶) و به مقاله ورتنیکوف، که البته مقاله جالب توجهی است و در زمان خود نکته تازه‌ای را مطرح کرده بود (Веретенников 1994) نیز اشاره می‌شود (ص ۴۰۹)، اما با وجود ذکر نام مجله زبان‌شناسی و تعریف و تمجید از آن در مقدمه کتاب (ص ۲۳-۲۴)، از مقاله مفصل دکتر محمد دبیرمقدم «پیرامون «را» در زبان فارسی» (دبیرمقدم ۱۳۶۹) و نقد مبسوط دکتر سیمین کریمی بر آن (کریمی ۱۳۷۰)، که هر دو در همین مجله منتشر شده بود، سخنی نمی‌رود. از این رو می‌توان گفت ذکر فهرست‌وار نام زبان‌شناسان ایرانی همچون دکتر تفضلی، دکتر باطنی، دکتر علی‌اشرف صادقی و مانند آنها و عناوین مجلاتی که پس از انقلاب در زمینه مسائل زبانی منتشر شده‌اند، در بخش نخست کتاب، تنها نشانگر آشنایی سطحی نویسنده با این افراد و مجلات بوده است و نه بیشتر.

هم از این روست که نگارنده، همان گونه که پیش‌تر نیز متذکر شده بود (نک. پیشگفتار مترجم در: پی‌سیکوف ۱۳۸۰)، ترجمه صرف این آثار را چندان مفید ندانم. در مورد این گونه آثار بهتر است نوعی ترجمه همراه با نقد و توضیح انجام شود تا کتاب موجب گمراهی خواننده نگردد.

اما ببینیم ترجمه این کتاب تا چه اندازه توانسته مطالب آن را، جدا از درستی و نادرستی آنها، به خواننده فارسی‌زبان منتقل کند. کتاب را پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر کرده و در مقدمه مترجم از ویراستار آن سپاسگزاری شده است. همه اینها خواننده را امیدوار می‌سازد که در مطالعه این کتاب با متن پاکیزه و روشنی روبه‌رو خواهد بود. نگارنده نیز با این امید کتاب را به دست گرفت، اما متأسفانه با تورقی چند دقیقه‌ای و مقایسه چند مورد معدود با متن اصلی، هر دم بر حیرتش افزوده شد. پس از بررسی بخش‌های دیگر کتاب روشن شد که متن ترجمه

متأسفانه انباشته از اشتباهات، بدخوانی‌ها، بدفهمی‌ها و گاه نیز حذف کلمات، عبارات، جمله‌ها و حتی بندهایی از متن اصلی است. برای نگارنده کافی بود تا در هر صفحه بر روی هر بند یا گاه حتی هر خط اندکی دقیق شود تا نمونه‌ای بیابد حاکی از اینکه مترجم پیش از آنکه دانش و توان خود را به حدی که برای ترجمه این کتاب مورد نیاز است، برساند، دست به ترجمه زده است. آنچه در ادامه می‌آید، تنها نمونه‌هایی است از خطاهای متأسفانه پرشمار راه‌یافته در ترجمه.

اما پیش از پرداختن به خطاها، به نکاتی در مقدمه مترجم اشاره می‌کنیم، مقدمه‌ای که به نظر می‌رسد بخش اعظم آن ترجمه یک متن از پیش آماده روسی است با افزوده‌هایی از مترجم در اینجا و آنجا. از نکات قابل تأمل در این مقدمه یکی آنجاست که در صفحه ۳ می‌نویسد روبینچیک «در زمان کار بر روی فرهنگ دوجلدی روسی به فارسی با خانلری، کیا، شهیدی، ابوالقاسمی، تفضلی، باطنی و دیگران در ارتباط بوده است». نخست آنکه روبینچیک فرهنگ روسی به فارسی دوجلدی نوشته، بلکه در تدوین یک فرهنگ دوجلدی فارسی به روسی سرویراستار بوده است. این نکته را همه روسی‌خوانده‌ها می‌دانند. دوم آنکه چاپ نخست این فرهنگ در سال ۱۹۷۰ منتشر شد (Rubinchik 1970) →، طبیعتاً «در زمان کار بر روی فرهنگ دوجلدی روسی به فارسی» [صحیح: فارسی به روسی]؛ یعنی حدوداً سال‌های پایانی دهه شصت میلادی/چهل خورشیدی. در آن سال‌ها دکتر باطنی در حال تکمیل پایان‌نامه دکتری خود بود تا از آن در دانشگاه تهران دفاع کند و بعد استاد شود و بعد کتاب‌ها و مقالاتی بنویسد و ... آیا در آن سال‌ها روبینچیک، یک ایران‌شناس اهل شوروی، از کجا می‌توانسته دکتر باطنی را بشناسد تا با او، به قول مترجم، «در ارتباط» بوده باشد؟ بعد هم می‌نویسد «او همچنین، تعدادی مقاله به زبان فارسی در مجلات ایران دارد». ای کاش مشخصات نشر یکی دو نمونه از این مقالات روبینچیک که در «مجلات ایران» به چاپ رسیده، ذکر می‌شد. مترجم با آنکه «در حوزه دستور زبان فارسی چندان که باید به تحقیق و مقایسه استادان این حوزه [منظور «آثار» استادان این حوزه است] نپرداخته»، اما «گمانی ندارد [احتمالاً یعنی «شک ندارد»] که این اثر در زمره مهم‌ترین این آثار است» (ص ۳). آیا می‌توان با وجود ناآشنایی با استادان یک رشته و آثارشان حکم داد که فلان اثر «از

مهم‌ترین آثار آن رشته است؟ در مقدمه نکات قابل تأمل دیگری نیز می‌توان یافت، مانند آنکه نویسندگان دستورهای زبان فارسی که «در دوره حکومت عثمانیان در آسیای صغیر نوشته شده است، ... اغلب عرب بوده‌اند» (همانجا). اگر نام حتی یکی از این نویسندگان عرب دستور زبان فارسی، آن هم در عثمانی، ذکر می‌شد، می‌توانستیم مدعی باشیم کشف بزرگی در تاریخ دستورنویسی برای زبان فارسی روی داده است. این نیز اظهار نظری جسورانه است که روسیه «از قوی‌ترین قطب‌های زبان‌شناسی جهان» دانسته می‌شود (ص ۴)؛ قطبی که پس از کسانی مانند بودوئن دو کورتنه، تروبتسکوی و یاکوبسون، همگی از مکاتب زبان‌شناسی روسیه در نیمه نخست سده بیست میلادی، هیچ زبان‌شناسی در سطح جهانی نداشته است؛ قطبی که با وجود ده‌ها سال کار بر روی صدها زبان زنده که در پهنه جمهوری‌های شوروی سابق بدانها سخن گفته می‌شد، حتی یک نظریه عام در شناخت زبان انسان و ساخت و کار آن مطرح نکرده است. اظهار نظر یادشده احتمالاً از آنجا ریشه می‌گیرد که در شوروی و تا حدود زیادی، در روسیه امروز نیز، زبان‌شناسی عمدتاً با بررسی‌های فیلولوژیک (دستورنویسی، بررسی‌های تاریخی - تطبیقی و پژوهش در ادبیات و متن‌های کهن) یکی دانسته می‌شود.

باری، خطاهای ترجمه در چهار بخش دسته‌بندی شده‌اند:

۱. خطاهای ناشی از تسلط ناکافی بر زبان روسی؛
۲. خطاهای ناشی از ضعف در نگارش فارسی؛
۳. خطاهای ناشی از ناآشنایی با دستگاه اصطلاحات دستوری و زبان‌شناسی؛
۴. حذف کلمات، عبارات، جمله‌ها و حتی بندهای کامل در ترجمه به فارسی.^۱

۱. خطاهای ناشی از تسلط ناکافی بر زبان روسی

نمونه‌های این دست خطاها از همان صفحه نخست مقدمه مترجم به چشم می‌خورد. نوشته است: «کتاب «زبان فارسی معاصر» [- روبینچیک] ... در مجموعه «زبان‌های

۱. یادآوری می‌شود که بیشتر خطاها را می‌توان در بیش از یکی از دسته‌بندی‌های بالا گنجانند. به‌عنوان نمونه بسیاری از مثال‌ها هم مصداق تسلط ناکافی بر زبان روسی هستند، هم نمونه‌ای از ضعف در نگارش فارسی و هم نشانگر ناآشنایی مترجم با اصطلاحات تخصصی.

خاور دور و آفریقا» منتشر شد. ببینیم چرا زبان‌های خاور دور و آفریقا، یکی در آن سوی کره زمین و دیگری در سوی دیگر آن، در یک مجموعه گرد آمده‌اند. در واقع چنین اتفاقی نیفتاده و در عنوان اصلی این مجموعه به روسی^۱ نیز هیچ چیز درباره «خاور دور» نیامده است. در آنجا اصطلاح Зарубежный Восток به کار رفته که ترجمه آن «شرق خارج» است. توضیح آنکه در دوره شوروی این اصطلاح بر آن بخش از شرق که خارج از مرزهای شوروی واقع بود و البته «عمدتاً بر کشورهای در حال رشد آسیا و شمال آفریقا» (شرق خارج و جهان معاصر، ۱۹۸۱: ۸) دلالت می‌کرد. پس ترجمه این اصطلاح به «خاور دور» یک ترجمه نامین است. جدا از آن، آیا کسی که این اصطلاح را ترجمه کرده، نباید از خود پرسد که زبان‌های آفریقا چه ارتباطی با زبان‌های خاور دور می‌توانند داشته باشند که آنها را در یک مجموعه گرد آورده‌اند؟ این نکته نشانگر عدم به‌کارگیری منطقی در ترجمه نیز هست.

در صفحه ۲ آمده است: «روبینچیک ... در مسائل گوناگون در حوزه زبان فارسی سخنرانی داشته» که به‌همراه مقالات وی «در آثار بزرگ او منعکس گردیده است». خواننده حق دارد از خود پرسد «سخنرانی داشتن» در اینجا و آنجا چه ارتباطی با «آثار بزرگ» روبینچیک می‌تواند داشته باشد؟ نکته اینجاست که اصطلاح читать лекции = to give lectures که در اینجا بدین شکل ظاهراً ترجمه شده، ناظر بر روش خاصی در تدریس در دانشگاه‌های روسیه است که مطابق آن استاد درس را تنها به‌صورت سخنرانی ارائه می‌کند و دانشجویان غالباً بدون پرسش و پاسخ، با خواندن متن کتاب منبع درس امتحان می‌دهند. پس منظور در اینجا نه «سخنرانی» به مفهوم عام آن در زبان فارسی، بلکه تدریس است و مفهوم جمله آن است که روبینچیک تجارب حاصل از تدریس خود را در کتاب‌هایش گنجانده است.

مترجم در بسیاری از صفحات، آنجا که ترجمه دقیق را مشکل یافته، کلمه، ترکیب یا جمله را، اگر حذف نکرده باشد (که نمونه‌های آن در ادامه خواهد آمد)، به شکلی سرودست بریده یا با حدس و گمان غالباً نادرست، آن را به فارسی درآورده: عنوان کتابی که در اصل آواشناسی زبان فارسی: تجربه‌ای در تحقیق نظام‌مند (Поляков 1988)

1. Серия очерков по языкам зарубежного Востока и Африки

بوده، به صورت «آواشناسی زبان فارسی: تجربه، تحقیق، نظام» ترجمه شده است (ص ۴). در صفحه ۱۳ می‌خوانیم: «رهبران مذهبی کشور توجه خاصی بر [یعنی به] روند تکامل زبان فارسی داشته‌اند». «روند تکامل» ترجمه *совершенствование* (ص ۷ متن اصلی) است که تنها یکی از معادل‌های آن «تکامل» است؛ آن هم به معنی «بهبود»، «بهبود وضعیت» و نه «تکامل» در معنای زیست‌شناختی آن که به مترجم این اجازه را بدهد با افزودن واژه «روند» و ساختن ترکیب «روند تکامل» خواننده را یکسره به قرن نوزدهم میلادی ببرد و او را به یاد کسانی مانند هومبولت و اشلايخربیندازد که به تکامل زبان‌ها عقیده داشتند. پس منظور نویسنده در جمله بالا این بوده است که «رهبران مذهبی [و عرفی = светское] که در ترجمه نیامده] کشور توجه خاصی به بهبود وضعیت زبان فارسی داشته‌اند». در ادامه نیز آمده: «این امر موجب بازگشایی و راه‌اندازی مؤسّسات علمی شده»، اما در متن اصلی می‌خوانیم: «این امر منجر به تأسیس مؤسّسات علمی و علمی - کاربردی شد» (ص ۷ متن اصلی). پس اوّل اینکه صحبت نه از «بازگشایی»، بلکه از «تأسیس» *создание* بوده، و دوم هم اینکه معلوم نیست به چه دلیل «علمی - کاربردی» حذف شده است. البته احتمالاً به منظور رعایت یکسانی کمی متن ترجمه و متن اصلی واژه «راه‌اندازی» به جای واژه‌ای که حذف شده، افزوده شده است. مترجم ظاهراً حتّی از معنای واژه *курс* در زبان روسی، آنجا که صحبت از محیط دانشگاهی است، بی‌اطلاع بوده است؛ از این رو، هنگامی که نویسنده در ذکر تجربه خود در آموزش زبان فارسی تأکید می‌ورزد که به دانشجویان «سال‌های» سوم و چهارم در دانشگاه مسکو درس می‌داده، که سال‌های پایانی دوره دانشگاه است، عبارت وی به این صورت درآمده: «گروه‌های دوره‌های سوم و چهارم» (ص ۱۴). همان‌جا از «مجموعه زبان‌شناسی ایرانی» به دلیل حمایت از تألیف کتاب، قدردانی شده است. جالب است بدانیم که منظور «همکاران گروه زبان‌ها و ادبیات ایرانی»^۱ بوده است. در ادامه روند «ساده‌سازی» متن، مترجم در صفحه ۱۵، آنجا که سخن از نقش زبان فارسی است، واژه *межэтнический=interethnic* را که به معنای «میان‌قومی» است، به «اجتماعی» ترجمه کرده، یا درست‌تر بگوئیم، فروکاهیده، و از آنجا که یک معنی بیشتر برای واژه

1. «коллектив кафедры иранской филологии» (стр. 7)

институт=institute سراغ نداشته، از توجه خاص «گروه‌های سیاسی» و نه «نهادهای سیاسی»، به «تحوّل [یعنی «گسترش»] زبان فارسی» خبر می‌دهد. در صفحه ۱۷ ذیل عنوان «زبان فارسی، زبان ملی کشور»، که برای خواننده انتظار بحث درباره وضعیت کنونی زبان فارسی را ایجاد می‌کند، با اطلاعاتی درباره تحوّل تاریخی نقش زبان فارسی در طول هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام تا امروز، روبه‌رو می‌شویم. زیرا مترجم عبارت «روند تثبیت زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی کشور^۱» را به صورتی که در بالا آمد، ترجمه (و البته تلخیص) کرده است و در صفحه ۱۴۷ چون معنای صفت пейоративный=pejorative (ص ۱۰۴ متن اصلی) را نیافته، آن را به «عام» ترجمه کرده که در نتیجه جمله «در زبان فارسی می‌توان از اسم‌های خاص به شکل جمع برای اشاره به نوع خاصی از افراد و غالباً با مفهوم توهین‌آمیز استفاده نمود (مانند هیتلرها، رضاشاهها)»، به این صورت درآمده: «در زبان فارسی از اسامی خاص در شکل جمع می‌توان برای اشاره به نوع مشخصی از افراد، غالباً در مفهوم عام استفاده کرد (هیتلرها، رضاشاهها)».

مترجم گاه ترجمه را چنان سهل گرفته که گویا به‌هیچ‌رو پروای مفهوم بودن کلمات و عبارات را برای مخاطب خود نداشته است. کدام‌یک از خوانندگان این کتاب می‌داند RAN (ص ۱۴) یعنی چه؟ جالب است بدانیم این اختصارات حرف‌نویسی حروف روسی РАН است که کوتاه‌شدهٔ Российская Академия Наук به معنای «فرهنگستان علوم روسیه» است. یا چند درصد از خوانندگان کتاب از ISSA (همان‌جا) که تازه به این صورت هم غلط است و درست آن ISAA^۲ است خبر دارند؟ طُرفه آنکه درست در آغاز بند بعدی، صورت بازشدهٔ این اختصارات که همان «انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا» است، آمده است. در صفحه ۷۳۴ عنوان چنین است: «عناوین منابع مطالب تشریحی» که خواننده را به یاد جزوه‌های کنکور می‌اندازد. اما هنگامی که در جستجوی مفهوم «مطالب تشریحی» به منابع فهرست‌شده در این صفحه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم منظور منابعی بوده که نویسنده مثال‌های خود را

1. «Становление персидского языка как национального языка страны» (стр. 10)

2. Институт стран Азии и Африки

از آنها برگرفته است، عنوان روسی هم همین را می‌گوید^۱، اما از آنجا که در иллюстративный = illustrating برای کلمه، برای روسی موجود، تنها معادل‌های «تشریحی» و «تصویری» آمده و مترجم نیز به فرهنگ‌های یک‌زبانۀ روسی مراجعه نکرده است، عبارت روسی، به جای «عناوین منابع مثال‌ها» به صورتی که در بالا آمد، ترجمه شده است.

عدم تسلط بر زبان روسی گاه به تولید عباراتی در ترجمه انجامیده که سطح کتاب را بسیار پائین آورده است. در صفحه ۱۷ آمده: «اگرچه در عناوین نام‌های زیرگروه‌های زبان‌ها [ی ایرانی]، نام کشورهای غربی، شرقی، جنوب غرب، شمال غرب، جنوب شرقی و شمال شرقی آمده است...». هر خواننده ناآشنا به زبان روسی با خواندن این عبارت آرزو خواهد کرد ای کاش روسی می‌دانست تا بفهمد «نام کشورهای غربی، شرقی و...» در دسته‌بندی زبان‌های ایرانی چه می‌کند؟ اما کافی است این خواننده فرضی تنها خواندن کلمات روسی را بداند و در متن اصلی ترکیب стран света را تشخیص دهد، آن‌گاه با مراجعه به یکی از دم‌دست‌ترین فرهنگ‌های روسی به فارسی خواهد دید که این ترکیب ربطی به واژه страна به معنای «کشور» ندارد، بلکه معنای آن همانا «جهات اصلی جغرافیایی» است و روبینچیک هم حرف بی‌ربطی نزده، بلکه گفته است: «هرچند در نام‌گذاری گروه‌های زبان‌های ایرانی از نام جهات اصلی جغرافیایی (غربی، شرقی، جنوب غربی، شمال غربی، جنوب شرقی، شمال شرقی) استفاده شده، اما غالباً موقعیت جغرافیایی واقعی این زبان‌ها با نام آن زیرگروهی که بر پایه انعکاس آواها و صورت‌های آغازین تاریخی عضو آن به شمار می‌آیند، همخوانی ندارد» (ص ۱۱ متن اصلی). در صفحه ۱۸ می‌خوانیم: «پارسی (شکل عربی‌شده فارسی)»! اتفاقی که افتاده آن است که مترجم به نقش خط فاصله در این‌گونه عبارات روسی بهای لازم را نداده است. در واقع روبینچیک نوشته است: «پارسی (که شکل عربی‌شده آن فارسی است) ...»^۲. در سطرهای پائین همان صفحه از تأثیر زبان فارسی «بر تصورات بسیاری ملل دیگر» سخن رفته است. آیا منظور از «تأثیر بر تصورات» چه بوده؟ روبینچیک نوشته است: «و مشارکت

1. Названия источников иллюстративного материала

2. «پارسی pārsi (ارابیزованная форма – فارسی fārsi)» (стр. 11).

افرادی از بسیاری ملل دیگر در شکل‌گیری آن [زبان فارسی] ...^۱ و مترجم کلمه representatives به معنای «افراد، نمایندگان» را представлений «تصویرات» خوانده و ترکیب نامأنوس «تأثیر بر تصویرات» هم هیچ شکلی در او برنینگیخته تا خود را وادار سازد متن را یک بار دیگر با دقت بیشتری بخواند.

پی‌نوشت شماره یک را که مربوط به صفحه ۲۸ است و شماره تک آن نیز در متن از قلم افتاده، در صفحه ۱۳۰ با هم بخوانیم: «توصیف کمی واکه‌ها در زبان فارسی که در «روبینچیک، ۱۹۷۰: ۷۹۴» آمده است، برپایه آخرین مشاهدات تجربی ک. ای. پالیاکوف مبتنی است (پالیاکوف، ۱۹۸۸)». گویا خرق عادت رخ داده، و گرنه چگونه امکان دارد کتابی که در ۱۹۷۰ منتشر شده است، بر پایه مشاهدات تجربی کتابی که در سال ۱۹۸۸ منتشر شده است، مبتنی باشد؟ در متن اصلی گفته شده «توصیف کمی واکه‌ها در زبان فارسی که پیش‌تر توسط نگارنده ارائه شده بود (Рубинчик 1970: 794)، طبق آخرین پژوهش‌های آزمایشگاهی پالیاکوف تأیید شده است (Поляков 1988)».^۲

از مواردی که نشان می‌دهد مترجم بدون فهم موضوع دست به ترجمه زده، یکی هم این جمله در صفحه ۱۴۷ است: «ضمناً این اسامی با افعال ساده، پیشوندی و مرکب به کار می‌روند: افعال ساده به شکل بن زمان حال و یا گذشته می‌آیند و افعال مرکب غالباً مصدرهای عربی با قابلیت همکرد فعلی، یعنی ساخت افعال مرکب هستند». بعید است خواننده چیزی از این جمله، مخصوصاً بخش دوم آن، دستگیرش شود. توضیح آنکه روبینچیک همه جا در بحث فعل، افعال ساده و پیشوندی را در یک گروه و افعال مرکب را در گروه دیگری قرار می‌دهد. این نکته هم در عبارت‌بندی او به چشم می‌خورد، هم می‌توان آن را به‌سادگی در صفحات ۲۵۹-۲۶۰ (ص ۲۰۴ متن اصلی) خواند و دریافت؛ آنجا که نویسنده هم از نظر ساختوازی و هم از نظر تحوّل تاریخی، افعال ساده و پیشوندی را در یک گروه و افعال مرکب را کلاً در گروه دیگری قرار می‌دهد. پس عبارت «افعال ساده، پیشوندی و مرکب» که در ترجمه بارها به چشم می‌خورد،

1. «... и участие в его формировании представителей многих народов ...» (там же).

2. «Качественная характеристика персидских гласных, дававшаяся нами раньше, ... уточнена в соответствии с последним экспериментальным исследованием ...» (стр. 17)

نظرات نویسنده را کاملاً مخدوش می‌سازد. اما اینجا، در صفحه ۱۴۷ روبینچیک چه گفته بوده است؟ بخوانیم: «ضمن آنکه این گروه از اسم‌ها با افعال، هم افعال ساده و پیشوندی و هم افعال مرکب، مرتبطاند: در ساختار این اسم‌ها افعال ساده معمولاً به شکل بن زمان حال و گذشته به کار می‌روند. و افعال مرکب غالباً به شکل مصدرهای عربی که می‌توانند همراه با فعل ترکیب‌ساز به کار روند، به سخن دیگر می‌توانند افعال مرکب بسازند»^۱. منظور نویسنده مواردی مانند رفت و آمد (از مثال‌های حذف‌شده در ترجمه) و کوشش است که در اولی از دو بن زمان گذشته و در دومی از بن زمان حال برای ساخت اسم‌های معنا استفاده شده است. منظور نویسنده از «مصدرهای عربی» نیز اسم‌هایی مانند جسارت است (که در کتاب هم آمده) و مثلاً در پیوند با فعل ترکیب‌ساز ورزیدن، می‌تواند فعل مرکب جسارت ورزیدن را بسازد.

مشکل تسلط ناکافی بر زبان روسی به مواردی از وارونگی هم انجامیده؛ مواردی که متن ترجمه در تقابل کامل با گفته نویسنده قرار گرفته است. مثلاً در صفحه ۱۹: «... زبان ملی فارسی پدیدار شد [کذا] که باعث توسعه نظام سرمایه‌داری در ایران، گرایش به اتحاد اقتصادی مناطق و نواحی کشور و قدرت بخشیدن به حکومت مرکزی گردید». از این می‌گذریم که «در ایران» تنها به «توسعه نظام سرمایه‌داری» مربوط نمی‌شود و از این‌رو، جای درست آن در پایان جمله و پیش از فعل است، نکته اصلی اینجاست که در متن اصلی چنین جمله دور از ذهنی نمی‌یابیم که «پیدایش زبان ملی فارسی باعث توسعه نظام سرمایه‌داری در ایران و غیره» شده باشد، بلکه کاملاً برعکس: در متن گفته شده که «پیدایش زبان ملی فارسی ناشی از توسعه سرمایه‌داری و ...» بوده است^۲، اما درک ساخت «صفت مفعولی زمان گذشته + ترکیب اسم و صفت در حالت بایی»^۳ که در متن اصلی به

1. «Причём связь этих существительных обнаруживается как с простыми и префиксальными, так и со сложными глаголами: простые глаголы бывают представлены основами настоящего и прошедшего времени, а сложные глаголы – чаще всего арабскими масдарами, способными вступать в контакт с комбинирующими глаголами, т.е. образовывать сложные глаголы». (стр. 104)

2. «В середине и конце XIX в. происходит становление персидского национального языка, обусловленное развитием капитализма в Иране ...» (стр. 12)

3. Творительный падеж = Instrumental case

کار رفته، سطحی از تسلط بر زبان روسی را می‌طلبد که باید نخست به آن سطح رسید و سپس دست به ترجمه چنین کتابی زد. یا مثلاً در صفحه ۲۶: «نگارنده با نظریه ک.ای. پالیاکوف ... در این مورد مخالف است». حال آنکه روبینچیک در اینجا گفته است: «نمی‌توان با این نظر پالیاکوف موافق نبود که ...»^۱. ظاهراً ساخت ... нельзя не در فارسی می‌توان آن را به صورت «(نباید/ نمی‌توان + فعل منفی)» نشان داد، برای مترجم آشنا نبوده است.

در صفحه ۵۶۳ و در بحث از ساختارهای قالبی و ترکیبات ثابت به کتابی از روبینچیک ارجاع داده شده که وجود خارجی ندارد. در آنجا آمده است: «این مشکل و مشکلات دیگر [منظور البته «مسئله و مسائل دیگر» است] ... در دستور زبان نوشته روبینچیک بررسی شده است (روبینچیک، ۱۹۸۱، ص ۱۷۳-۱۹۲)». نخست آنکه هیچ نویسنده‌ای هنگام صحبت از آثار خود نام خود را ذکر نمی‌کند، روبینچیک هم این کار را نکرده و «نوشته روبینچیک» از افزوده‌های نادرست مترجم است. دوم و مهم‌تر اینکه کتابی که روبینچیک در سال ۱۹۸۱ نوشته و در اینجا به آن ارجاع می‌دهد، نه «دستور زبان»، بلکه کتاب *مبانی ترکیب‌های ثابت در زبان فارسی* است که در کتابنامه پایان همین کتاب مورد بحث ما نیز طبعاً آمده است. چرا چنین شده؟ روبینچیک نوشته است: «این مسائل و مسائل دیگر ... در اثر دیگر نویسنده همین «دستور» بررسی شده است»^۲ و منظور وی نیز همین کتاب *دستور زبان فارسی ادبی معاصر* بوده است. اما مترجم که متأسفانه به‌کل با سبک و سیاق نوشتار در این‌گونه آثار بیگانه است، بدون توجه به پایانه کلمه «دستور» در این جمله که نشان می‌دهد این کلمه به «نویسنده» اضافه شده، آن را عنوان کتاب مورد ارجاع پنداشته و مرتکب چنین خطایی شده است.

گاهی نیز حذف، که نمونه‌های آن در این ترجمه متأسفانه بسیار است، باعث وارونگی کامل یک اطلاع در روند ترجمه شده است، مانند آنچه در صفحه ۱۴۱ می‌بینیم: «تعداد کلماتی که دارای نشانه‌های دستوری اسامی و صفات هستند، رو به فزونی است»، حکمی

1. «Нельзя не согласиться с К.И. Поляковым, который ...». (стр. 17)

2. «Эти и другие проблемы ... рассматриваются в работе автора «Грамматика» (Рубинчик, 1981)». (стр. 446)

که از زمان از رواج افتادن فارسی باستان تا امروز نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. اما آیا روبینچیک تا این اندازه با زبان فارسی و روند تحوّل آن بیگانه بوده است؟ خیر، روبینچیک گفته است: «تعداد کلماتی که نشانه‌های روشن دستوری متعلّق به اسم و صفت را ندارند، رو به افزایش است»^۱ و مترجم در مواجهه با قید منفی нечётко که مانند دیگر قیدهای منفی روسی در ترجمه به فارسی باید ادات نفی آنها به فعل منتقل شود تا ترجمه امکان‌پذیر گردد، چاره را تنها در حذف قید دیده و در نتیجه جمله‌ای خلق شده که مفهوم آن در تقابل با کلّ روند تحوّل تاریخی زبان فارسی قرار دارد. حتّی در جمله ساده‌ای مانند آنچه در صفحه ۱۴۶ آمده نیز مترجم، به احتمال فراوان به دلیل شتاب بیش از اندازه، قید нередко به معنای «غالباً» را بدون ادات نفی و به شکل редко خوانده و از این‌رو، آنجا که در متن اصلی با آوردن مثال‌های روشنی گفته شده «اسم غالباً در نقش ظرف (مانند: تاپستان خانواده او به بیلاق می‌رود) و مسند (مانند: احمد دانشجو است) نیز در جمله به کار می‌رود»^۲، نوشته: «به ندرت اسم نقش عنصر قیدی جمله ... و مسند ... را می‌گیرد». ناآشنایی مترجم با موضوع کتاب نیز مانع از آن شده که حتّی مثال‌های روشن این قسمت به وی کمک کند تا نادرست بودن ترجمه خود را دریابد. اگر چنین بود، در صفحه ۲۵۹ نیز که моделированные сложные глаголы = «افعال مرکب باقاعده» (ص ۲۰۴ متن اصلی) را модальные сложные глаголы خوانده و آن را «افعال مرکب وجهی» ترجمه نموده، متوجّه اشتباه خود می‌شد؛ یا حرف ربط (o) «و» را یک بار در هر ترکیبی به کار می‌برد تا متوجّه شود این حرف ربط هیچ‌گاه تکیه نمی‌گیرد تا در صفحه ۴۴۸ بنویسد: «حرف ربط هم‌پایگی [و البته نه «حرف ربط هم‌پایه»] دارای تکیه «و» (o)»، جایی که در متن اصلی (ص ۳۵۱) به وضوح نوشته شده безударного сочинительного союза = حرف ربط هم‌پایه بی‌تکیه.

باری، اگر در ترجمه جملات ساده، از آن نوع که آمد، ترجمه چنین پراشتباه باشد، آن‌گاه حساب جملات اندکی پیچیده‌تر روشن است؛ مانند آنچه در صفحه ۲۵۹ آمده:

1. «число слов, имеющих нечётко выраженные грамматические признаки существительных и прилагательных, увеличивается». (стр. 99)

2. «Нередко существительное выполняет роль обстоятельственных членов предложения ... и предикатива ...». (стр. 102-103)

«هیچ تفاوت معنایی و سبکی بین گروه‌های فعلی ثابتی که مترادف آنها به کمک افعال مرکب و افعال ساده ساخته می‌شود، وجود ندارد». پس ما در اینجا با «گروه‌های فعلی ثابت» که منظور همان «ترکیب‌های ثابت فعلی» است سروکار داریم که «مترادف‌های» آنها با کمک افعال ساده و مرکب ساخته می‌شوند. آیا چنین است؟ آنچه در متن آمده چیز دیگری می‌گوید: «ترکیب‌های ثابت فعلی که با کمک افعال ساده و مرکب مترادف یکدیگر ساخته می‌شوند، نه تفاوت معنایی دارند و نه تفاوت سبکی»^۱. در صفحه ۴۵۰ و در بحث از پیشینه تاریخی کسره اضافه نیز در ترجمه خطای دیگری می‌بینیم که جمله روسی آن هم چندان پیچیده نبوده، بلکه مترجم برای ترجمه درست تنها باید به پایانه‌های صرفی در این جمله دقت می‌کرده که نکرده است. آورده است: «در زبان فارسی نو ضمیر موصولی i_۱ جایگزین حرف ربط وابستگی [کذا] «که» شد!» یعنی در فارسی میانه «که» داشته‌ایم که در فارسی نو تبدیل به i شده است. اما رویبندیچیک در واقع گفته است: «در زبان فارسی نو حرف ربط وابسته چندنقش^۲ «که» ضمیر موصولی i_۱ را از زبان بیرون راند»^۳.

۲. خطاهای ناشی از ضعف در نگارش فارسی

این خطاها را از همان عنوان کتاب می‌توان مشاهده نمود. «دستور زبان ادبی معاصر فارسی». روشن است که «فارسی» در اینجا مضاف‌الیه «زبان» است و دو کلمه بعدی صفت‌های «فارسی» هستند. جدا از آن، «فارسی» در این عبارت اعم از «ادبی» و «معاصر» است، از این رو از هر منظری به این عبارت بنگریم، صورت درست آن «دستور زبان فارسی ادبی معاصر» است، نه آن‌گونه که بر جلد کتاب و صفحه عنوان آن آمده است. پشت صفحه عنوان کتاب آمده: «دانشگاه دولتی مسکو به نام لامانوسوف». لابد از این پس ما نیز باید بگوئیم و بنویسیم: «دانشگاه مشهد به نام فردوسی»، «دانشگاه

1. «Образованные с помощью синонимичных сложных и простых глаголов, устойчивые глагольные словосочетания не имеют ни семантических, ни стилистических различий». (стр. 203)

2. универсальный = universal

3. «В новоперсидском языке относительное местоимение i₁ было вытеснено универсальным подчинительным союзом ke». (стр. 352)

همدان به نام بوعلی سینا»، «دانشگاه اهواز به نام شهید چمران» و مانند اینها. اما در همین صفحه و در یادداشت نویسنده نام دانشگاه ایرانی به صورت «دانشگاه علامه طباطبائی» آمده و نه به صورت «دانشگاه به نام علامه طباطبائی». علت آن است که در روسی چنین عباراتی نه با ساخت اضافی، آن گونه که در فارسی به کار می رود، بلکه همراه با کلمه *имени* به کار می روند که مختص زبان روسی است، اما روسی آموزان و نومترجمان غالباً بر این گمان اند که این ساخت حتماً باید در زبان مقصد نیز وارد شود. در صفحه ۱۲ آمده است: «ضرورت تدوین زبان فارسی معاصر از آنجا برمی آید که اکثر دستور زبانها بر پایه توصیف زبان ادبیات کلاسیک استوار هستند». «تدوین زبان فارسی»؟ آیا می توان زبان را «تدوین» کرد؟ در جمله اصلی نه تنها چنین چیزی گفته نشده، بلکه توضیحات دیگری هم آمده که البته حذف شده اند: «ضرورتی که بر پایه آن زبان فارسی معاصر را باید به عنوان موضوع یک پژوهش مستقل در نظر گرفت، از آنجا ریشه می گیرد که بیشتر دستورهای زبان فارسی بر پایه توصیف زبان ادبیات قدیم تألیف شده اند». ضعف در نگارش فارسی به خلق ترکیباتی همچون «گوش شدن» انجامیده است: «همپا [کذا] با زبانهای گروه ایرانی در این کشور به زبانهای ترکی و سامی نیز گوش می شود» (ص ۱۵)، یا «توضیح شدن»: «نهاد از دو جهت توضیح می شود» (ص ۵۵۶) که منظور البته «توصیف» (*характеристика=description*)^۲ بوده است. با وجود چنین ضعفهایی در نگارش فارسی، اصرار بر سره گرایی منطقی به نظر نمی رسد که بنویسیم: «این زبان، زبان مادری پارسها ... به حساب می آید». مترجم ظاهراً با نام فرهنگستان زبان و ادب فارسی آشنا نبوده، از این رو در صفحه ۱۶ نوشته است: «رهنمایی [؟] سیاست زبانی دولت را «فرهنگستان زبان و ادبیات» و ... عهده دار هستند». جالب است که در صفحه ۱۰ متن اصلی عنوان درست فرهنگستان به خط فارسی آمده، اما مترجم توجهی به آن نکرده است. ترکیبهای نادرست را در ادامه خواهید یافت: «همپا با

1. «Необходимость выделения современного персидского языка как объект самостоятельного исследования диктуется тем, что большинство грамматик строится на описании языка классической литературы». (стр. 6)

2. стр. 440

فعالیت پاکی زبان در فرهنگستان» (همانجا). آنچه در متن اصلی آمده، ترکیب *пуристическая деятельность*=puristic activities است که در فارسی همان «فعالیت‌های سره‌گرایانه» گفته می‌شود.

اما این‌گونه خطاها تنها در بخش‌های آغازی کتاب رخ نداده است. آنجا که بحث‌های اصلی مطرح می‌شوند، مسئله البته شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. اگر مترجم نداند که واژه روسی *вопрос* در این‌گونه متن‌ها به «مسئله» ترجمه می‌شود، آن‌گاه جایی که اصلاً پرسشی طرح نشده، آن را «پرسش» ترجمه می‌کند: «برخی پرسش‌ها در حوزه نوشتار و املا» (ص ۸۷) و جایی هم «مشکل»: «درباره فرایندهای واجی و مشکلات آواشناختی تقریباً تحقیقی نشده است» (ص ۲۶). عدم توانایی در بیان فارسی مفاهیمی که در جمله روسی آمده، باعث شده تا در صفحه ۲۹ چنین جمله‌ای را بخوانیم: «واکه‌های کوتاه از نظر بلندی تنها در هجای بدون تکیه پایین‌تر از واکه بلند هستند». اولاً آن‌گونه که از این جمله بر می‌آید، در فارسی چند واکه کوتاه داریم در برابر تنها یک واکه بلند. دوم منظور از «پایین‌تر» در اینجا چیست؟ هنگام تولید واکه‌های کوتاه (مطابق تعریف روبینچیک: a, e, o) که زبان همواره پایین‌تر از جایگاه تولید واکه‌های بلند u و i است، پس روبینچیک در اینجا چه گفته؟ روبینچیک گفته است: «واکه‌های کوتاه تنها در هجای بدون تکیه کشش کمتری نسبت به واکه‌های بلند دارند». در ادامه نیز مترجم (حقاً نمی‌توان گفت روبینچیک) گفته است: «در هجای تکیه‌دار، این واکه‌ها را می‌توان بلندتر از واکه‌های بلند مشاهده کرد». کاری به اینکه متن روسی چه بوده، نداشته باشیم؛ در فارسی «واکه‌های بلندتر از واکه‌های بلند» کدام‌اند؟ در آخرین بند همین یک صفحه نیز که آوردن نمونه‌های خطاهای موجود در آن بیش از یک صفحه را پر خواهد کرد، یکی دیگر از خطاهای نگارشی، خواننده را به شدت متعجب می‌کند: «تشخیص ناپایدار بودن ... ممکن است با قرار گرفتن در موقعیت‌های باز (گسترده) و بسته (محدود)، از نظر کیفی، تغییر یابد»، جمله «تشخیص ناپایدار بودن ممکن است تغییر یابد» آیا پذیرفتنی است؟

1. «Краткие гласные уступают по длительности долгим гласным только в безударном слове» (стр. 20).

کمی جلوتر برویم، صفحه ۱۳۸: «نحوه آمدن این نوع کلمات در گروه ساختوازی به نزدیکی ساختاری به واژه‌های سازنده اقسام کلام مستقل و غیر مستقل بستگی دارد». آیا «نحوه آمدن نوعی از کلمات در گروه ساختوازی» یعنی چه؟ به متن اصلی مراجعه کنیم: «ترتیب ارائه این نوع کلمات در بخش مربوط به ساختواژه در این کتاب بر اساس میزان نزدیکی ساختاری آنها به واژه‌هایی بوده است که بخش‌های کلام مستقل و وابسته را تشکیل می‌دهند»^۱. در صفحه ۱۴۶ متوجه می‌شویم که مترجم گویا ترکیب‌های «هجری شمسی» و «هجری قمری» را هنگام ترجمه فراموش کرده بوده است و از این‌رو نوشته است: «شمسی و قمری هجری». تقویم «گریگوری» را نیز تقویم «گریگوریان» نوشته، شاید چون در روسی همین گونه نوشته و گفته می‌شود (григорианский календарь). در صفحه ۲۵۹ به ترکیب نادرست دیگری برمی‌خوریم: «واژه‌سازی افعال»، «واژه‌سازی فعل». آنچه هر فارسی‌زبانی از این عبارت درک می‌کند، دخالت فعل در ساخت واژه‌های دیگر است. اما متن به ما می‌گوید بحث درباره ساخت خود فعل است، نه ساخت واژه‌های دیگر به کمک فعل. پس چرا «واژه‌سازی فعل»؟ مسئله گرتنه‌برداری مستقیم از زبان روسی است. در زبان روسی برای بیان مفهوم «ساخت فعل»، «ساخت صفت» و مانند اینها، از اصطلاح «واژه‌سازی» = словообразование + کلمات «فعل»، «صفت» و مانند آنها استفاده می‌شود. از این‌رو ترجمه تحت‌اللفظی این ترکیب‌ها همان می‌شود که در ترجمه این کتاب آمده است. در زبان روسی حتی برای «خودروسازی» هم از اصطلاح «ماشین‌سازی خودرو» = автомобильное машиностроение استفاده می‌شود، برای «کشتی‌سازی» هم از اصطلاح «ماشین‌سازی کشتی» = судовое машиностроение. آیا به خودروسازان و کشتی‌سازان بگوئیم از این‌پس نام صنعت خود را باید به «ماشین‌سازی خودرو» و «ماشین‌سازی کشتی» تبدیل کنند تا در ترجمه از روسی به زحمت نیفتیم؟

از جمله‌هایی که سطح و سبک آنها به‌هیچ‌رو خورند این کتاب نیستند، یکی هم

1. «Порядок подачи этих категорий слов внутри морфологического раздела зависит от структурной близости к лексемам, образующим знаменательные и служебные части речи» (стр. 97).

جمله زیر در صفحه ۲۶۵ است: «تقسیم‌بندی دو گروه افعال ساده مشتق و غیرمشتق از نظر هم‌زمانی خیلی مشروط است». البته روبینچیک نوشته بوده است: «تفکیک دو گروه از افعال ساده، یعنی افعال ساده مشتق و غیرمشتق [از دیگر افعال] از دیدگاه هم‌زمانی بسیار قراردادی به نظر می‌رسد»^۱. کلمه условно را که در این جمله آمده، هم به «شرطی» می‌توان ترجمه کرد و هم به «قراردادی». درک این مسئله که کجا از یکی از این دو معادل باید استفاده کرد، البته فقط شمّ سالم فارسی می‌خواهد و بس. چنانچه در برخی فرهنگ‌های روسی به فارسی و فارسی به روسی چاپ‌شده در روسیه، آنجا که مؤلفان خواسته‌اند از علائم قراردادی به‌کاررفته در فرهنگ یاد کنند، نوشته‌اند: «علائم شرطی» (برای نمونه، رک. رادویلسکی و دیگران ۱۹۷۶: ۱۲). اما اگر اشتباه مؤلفان روس فرهنگ‌های یادشده در کاربرد نادرست این واژه را بتوان به دلیل اهل زبان نبودن آنها تاحدودی موجه دانست، اشتباه مترجم را در اینجا نمی‌توان اشتباه کوچکی به شمار آورد.

در صفحه ۴۴۸ هم با چنین جمله غیرفصیحی روبه‌رو می‌شویم: «حال این سؤال پیش می‌آید که علامت اضافه در شمار کدام یک از نشانه‌های زبانی درمی‌آید: تکواژ نحوی یا کلمه کمکی؟». جدا از ترکیب مهجور «در شمار چیزی در آمدن» این نکته هم تعجب‌برانگیز است که در متن نه از «تکواژ نحوی» خبری هست و نه از «کلمه کمکی». در متن اصلی گفته شده: «پرسشی پیش می‌آید: کسره اضافه را به کدام طبقه از نشانه‌های زبانی می‌توان مرتبط دانست؛ آیا باید آن را تکواژ وابسته به شمار آورد یا کلمه وابسته؟»^۲. در واقع، نویسنده با استفاده از یک صفت (وابسته = служебный) برای هر دو واژه «تکواژ» و «کلمه» این نظر را بیان کرده که کسره اضافه به‌هر حال از عناصر وابسته است، اما پرسش این است که آیا آن را باید تکواژ دانست یا کلمه؟ بگذریم. ضعف در نگارش فارسی و ناآشنایی مترجم با بخش‌های یک کتاب در برگردان

1. «... выделение двух групп простых глаголов – производных и непроизводных – с синхронной точки зрения выглядит весьма условно» (стр. 208).

2. «Возникает вопрос: к какому классу языковых знаков относить изафетный показатель – считать ли его служебной морфемой или служебным словом?» (стр. 351).

اسم‌ها و تنظیم کتابنامه پایان کتاب هم متأسفانه چشم را می‌آزارد. درباره نام‌ها باید گفت که نام کامل و رسمی در زبان روسی از سه جزء تشکیل می‌شود: نام، نام پدر با پسوند فرزندی که دو شکل مذکر و مؤنث دارد و نام خانوادگی. در نوشتار رسمی روسی ذکر نام خانوادگی به تنهایی پسندیده نیست، اما برای اختصار نام و نام پدر را غالباً تنها با ذکر حرف اول می‌آورند و سپس نام خانوادگی را به صورت کامل می‌نویسند، رسمی که در فارسی نویسی رایج نیست. برای ما نیز پسندیده نیست که مثلاً بنویسیم «ا. فردوسی» و مانند برخی تاجیک‌ها که به شدت زیر تأثیر زبان روسی هستند، بگوئیم «شاعر بزرگ، آ. فردوسی» و منظورمان هم «ابوالقاسم فردوسی» باشد. برای همین هم نوشتن نام افراد به صورت ک.ای. پالیاکوف، گ.آ. واسکانیان که در این ترجمه بارها دیده می‌شود، در فارسی بدعتی است نازیبا، تحت تأثیر زبان روسی، که نگارنده نیز در چند سال اخیر از آن دوری جسته است. اما اگر در متن اصلی کتاب نام رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به شیوه روسی و به صورت Г.Х.Адель (غ.ح. عادل) آمده (ص ۶)، معلوم نیست در متن فارسی به چه دلیل این اسم به صورت «غلامعلی عادل» نوشته شده است (ص ۱۲). «میرزا حبیب اصفهانی» هم تبدیل به «حبیب اصفهانی» شده است (ص ۲۲). مترجم احتمالاً اطلاع ندارد که ما در ایران «بزرگ علوی» داریم و نه «علوی» (ص ۵۵۶ و ۷۳۴). اگر Мамедова (Mamedova) یک اسم با ریشه ایرانی و اسلامی است، باید آن را «محمدووا» نوشت، نه «ممدووا» (ص ۲۷)، در غیر این صورت باید آن را همان گونه که روس‌ها تلفظ می‌کنند، یعنی «مامدووا» نوشت. در صفحه ۵۵۹ «پی‌سیکوف» همچون دیگر اسم‌های ذکر شده در کتاب، به خط فارسی آمده، اما تنها چند خط پائین‌تر «آرندس»^۱ که در صفحه ۲۴ از «زبان‌شناسان زبان فارسی» معرفی شده، به لاتین نوشته شده، و در آغاز بند هم که صورت فارسی آن آمده، باز به دلیلی ناشناخته این اسم تبدیل به «آندره‌آس» شده که نام یک ایران‌شناس آلمانی است و در متن اصلی هم (ص ۴۴۲) هیچ صحبتی از وی نبوده است. از اینجا به بعد هم تقریباً همه جا (ص ۵۶۰، ۵۸۹، ۵۹۰) این نام به صورت «آندره‌آس» نوشته شده که هیچ توجیهی جز اشتباه گرفتن «آرندس» و «آندره‌آس» ندارد. روشن نیست به چه دلیل در ارجاعات نام

1. Альфред Карлович Арндс (1893-1977)

نویسندگان غیر روسِ اروپایی به لاتین آمده، و گاهی هم به لاتین و هم به فارسی، مانند صفحه ۳۰۲ و «فیلوت» و «فیلوت» و «phillot» که البته ضبط فارسی درست آن «فیلات» است و در ضبط لاتین هم ظاهراً فراموش شده که اول نام را با حرف بزرگ بنویسند.

کتابنامه با نام «علیف» آغاز می‌شود که البته منظور «علیف» است. «ارسلان‌بیکوف» به صورت «آرسلان‌بیکوف» آمده که خواننده را به یاد تلفظ هم‌وطنان ارمنی می‌اندازد، اما «آفچینیکووا»، نامی که روس‌ها آن را به همین صورت تلفظ می‌کنند، به شکل «افچینیکووا» آمده، «غفاروف» به صورت «گافاروف» آمده، در متن هم در صفحه ۱۴، «شربتوف» که زاده باکو هم هست، «شارباتوف» نوشته شده، باز در کتابنامه «تروبتسکوی» را که درست نوشتن نام وی ربطی به آشنایی با زبان روسی ندارد و ضبط روسی آن هم (Трубецкой=Trubetskoj)، به اندازه کافی روشن است، «تروبتسکی» نوشته، حتی «احمد شفائی» را که از ایرانیان مهاجرت کرده به باکو بوده، کتاب مفصلی به فارسی درباره دستور زبان فارسی نوشته که در ایران به چاپ رسیده (شفائی ۱۳۶۳) و روسی خوانده‌ها به دلایلی که جای ذکر آنها در اینجا نیست، غالباً با آن آشنا هستند، «شفاهی» نوشته، در صفحه ۷۲۶ در برابر «پاسپیلوف a ۱۹۵۰» نام وی به روسی نیامده و در مقابل، در صفحه ۷۲۷ ذیل «پاسپیلوف ۱۹۸۶» به روسی نام «پاتاپوف» نوشته شده، «گوزدیف» هم با بدسلیقگی به صورت «گوزدف» ضبط شده، و از همه اینها گذشته، معلوم نیست به چه دلیل کتابنامه‌ای که برای یافتن مشخصات ارجاعات درون متن و با ذکر ضبط فارسی نام‌ها همراه شده، به ترتیب الفبای روسی تنظیم شده است. این به کنار، کتابنامه کتاب‌های فارسی (ص ۷۱۴-۷۱۶) هم به ترتیب حروف الفبای روسی است.

شاید همین‌جا باید این پرسش نیز طرح شود که چرا پانویس‌های پرشمار صفحات متن اصلی در این کتاب در هر فصل یکجا شده و در پایان هر یک از فصل‌های سه‌گانه گنجانده شده است؟ در پانویس‌ها توضیحات مهمی درباره موضوع بحث در همان صفحه داده شده که در دسترس بودن توضیح را ضروری می‌سازد. یافتن توضیح نویسنده در «پی‌نوشت»‌های پایان هر فصل در کتاب ترجمه شده، با توجه به تراکم آنها، کار شاقی است که می‌تواند خواننده را از جستجوی پانویس مورد نظر خود منصرف سازد.

در ذکر تاریخ رویدادهای مربوط به ایران، تاریخ‌ها همه جا به میلادی باقی مانده‌اند، حتی در ارجاع به *نامه فرهنگستان* نوشته شده: «نامه فرهنگستان، ۱۹۹۵: ۶-۲» (ص ۱۳)، یا «نمایش کسره اضافه به کمک حرف «ی» در سال‌های ۹۰ در انتشارات فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی توسعه فراوانی یافته بود» (ص ۴۴۸) که البته منظور دهه هفتاد خورشیدی است. در صفحه ۲۰ هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود که «انقلاب ضد فئودالی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵» همان رویدادی است که در فارسی به آن «انقلاب مشروطه» می‌گوییم. همه می‌دانیم که نام سلسله‌های ایرانی در فارسی با نشانه جمع -ان می‌آید. اما ظاهراً این قاعده برای مترجم آشنا نبوده که در صفحه ۱۸ به جای «سامانیان» نوشته است: «سامانی‌ها». همه جای کتاب به ترکیب «فارسی کلاسیک» برمی‌خوریم (ص ۱۲، ۸۹، ۹۳ ...). یا «دوره کلاسیک» (ص ۸۸، ۲۶۸ ...). اگر اصطلاح «ادبیات کلاسیک» (ص ۱۲، ۲۶۹ ...) را بتوان اصطلاحی دانست که بعضی در ایران آن را به کار می‌برند، اما «فارسی کلاسیک» یا «دوره کلاسیک» برای مخاطب ایرانی اصطلاحی کاملاً ناآشناست. از سوی دیگر، صفت «کلاسیک» در فارسی دارای بار مثبت است که در بحث‌های علمی مربوط به زبان و دوره‌های آن قاعداً نباید جایی داشته باشد. در این مورد معمولاً صفات «قدیم» یا «کهن» به کار می‌رود.

۳. خطاهای ناشی از ناآشنایی با دستگاه اصطلاحات دستوری و زبان‌شناسی

متأسفانه هنوز در ایران برخی بر این گمان‌اند که مترجم به صرف دانستن یک زبان خارجی می‌تواند یا باید هر متنی را ترجمه کند. این نگاه که می‌توان آن را نگاه «دارالتَرجمه‌ای» نامید، حتی در محیط دانشگاهی نیز طرف‌دارانی دارد. البته اگر ترجمه صرفاً به منظور آشنایی اجمالی با محتوای یک نوشته و استفاده محدود در یک سازمان یا نهاد خاص باشد، هر مترجم توانا و با معلوماتی تا حدودی می‌تواند متن‌های گوناگون را ترجمه کند. اما آنجا که بحث انتشار همگانی یک نوشته مطرح است، مترجم به‌ناگزیر باید با موضوع آشنایی کافی داشته باشد. گیریم مترجم، به تصادف، نوشته‌ای درباره کتابی به چنگ آورده باشد و برخی اصطلاحات به‌کاررفته در کتاب را از روی آن کپی کرده باشد، اما بدون آشنایی با موضوع و درک بحث‌های انجام‌شده در کتاب حتی این

ترفند نیز چندان برای وی سودمند نخواهد بود. به هر رو، در ترجمه حاضر، آشنایی مترجم با موضوع بسیار کمتر از میزان مورد نیاز بوده است. در واقع، همه متن کتاب نمونه آشنایی مترجم با موضوع است. در همان یادداشت نویسنده که در آغاز کتاب آمده، می خوانیم: «این کتاب ثمره زحمات چندین ساله من در خصوص آواشناسی، ساختواژی و نحو زبان فارسی است» و این ساختواژی که معلوم نیست اسم است یا صفت، تا پایان کتاب به همین شکل تکرار شده است. مترجم که احتمالاً در جاهایی ترکیب‌هایی مانند «ویژگی‌های ساخت‌واژی»، «روابط ساختواژی» و مانند اینها را دیده، گمان کرده که این کلمه همین یک شکل را دارد. به عنوان نمونه در صفحه ۵ نیز نوشته است: «در بخش دوم دستور زبان روبینچیک، به ساختواژی زبان فارسی پرداخته شده است».

در صفحه ۲ (مقدمه مترجم) به کتاب *واژه‌شناسی زبان فارسی روبینچیک*، چاپ ۱۹۹۱ اشاره می‌شود. روبینچیک نه در سال ۱۹۹۱ و نه در هیچ سال دیگری کتابی درباره «واژه‌شناسی» تألیف نکرده است. کتاب چاپ ۱۹۹۱ روبینچیک در واقع فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی نام دارد که سال‌ها پیش نقد و معرفی نیز شده است (← شجاعی ۱۳۷۱؛ تاریخ انتشار: ۱۳۷۳). اما مترجم به دلیل ناآگاهی از تفاوت *лексикология=lexicology* با *лексикография=lexicography* یکی را به جای دیگری به کار برده است. در صفحه ۴ درباره کتاب پالیاکوف، *آواشناسی زبان فارسی: تجربه‌ای در تحقیق نظام‌مند*، نوشته شده که این کتاب «در سال ۱۹۸۸ نوشته شده و موضوع آن واج‌شناسی زبان ادبی معاصر فارسی است». کتاب آواشناسی که موضوع آن واج‌شناسی است! در صفحه ۲۷ نیز همین اشتباه باز تکرار شده است.

در صفحه ۱۱ آمده است: «زبان فارسی به لحاظ ویژگی‌های ساختواژی، صیغگانی و نحوی خود، دارای ساختمان تحلیلی و صرفی است». نگارنده برای آگاهی از اینکه واژه صیغگانی که به‌هیچ‌رو با این جمله هماهنگی ندارد، در اصل چه بوده، به متن اصلی مراجعه نمود. نتیجه را با هم بخوانیم: «زبان فارسی بر پایه ویژگی‌های هم‌نشینی و جانشینی خود، از زبان‌های دارای ساخت تحلیلی - صرفی به شمار می‌رود»^۱.

1. «Персидский язык по своим парадигматическим и синтагматическим свойствам принадлежит к языкам аналитически-флективного строя». (стр. 5)

در صفحه ۱۶ «نظم بخشیدن به مجموعه اصطلاحات تخصصی فارسی»^۱ به «سروسامان دادن به نظام واژگان زبان فارسی» ترجمه شده؛ در صفحه ۲۶ «فرایندهای آوایی و مسائل واج - واژشناسی»^۲ به صورت «فرایندهای واجی و مشکلات آواشناختی» ترجمه شده؛ همان جا «تقطیع هجایی» (слогоделение) به «تقسیم هجایی» تبدیل شده؛ در صفحه ۲۷ «فرایندهای آوایی و نشانه‌های مرزما در محل تلاقی تکواژها»^۳ شده است: «فرایندهای واجی و نحوی در مرز میان تکواژها» و «گرایش حلقی بی‌واک»^۴ به «این همخوان بر اثر انقباض ماهیچه‌های حلق پدید می‌آید [کذا] و بی‌واک است» ترجمه شده؛ در همان صفحه جمله «نگارنده تلاش کرده نشان دهد که چگونه از راه به‌کارگیری امکانات واج‌شناختی در اسم‌ها و فعل‌ها تغییرات ساختوازی روی می‌دهد»^۵ تبدیل شده است به: «نگارنده سعی دارد نشان دهد که چگونه به کمک استفاده از ابزارهای آواشناختی، تغییرات ساخت‌واجی در اسامی و افعال پدید می‌آید»؛ و در صفحه ۸۸ نیز در توصیف حرف «ف» با کلمه «لبی لبی»^۶ که منظور البته «دولبی» بوده، روبه‌رو می‌شویم. از ارائه نمونه‌های بیشتر مربوط به بحث‌های آوایی درمی‌گذریم.

اگر مترجم از تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی زبان‌های ایرانی بی‌اطلاع باشد، طبیعی است که جمله «کشش / کوتاهی واکه‌ها از زمانی که زبان‌های ایرانی ساخت باستانی داشته‌اند، در این زبان‌ها وجود داشته است»^۷ تبدیل می‌شود به: «بلندی و کوتاهی از قدیم در زبان‌های ایرانی وجود داشته است» (ص ۲۹) و در صفحه ۱۳۹ نیز آنچه در متن اصلی «پیشینیان باستانی زبان فارسی»^۸ (فارسی میانه و فارسی باستان) بوده، به «زبان‌های ایرانی باستان» ترجمه می‌شود و در صفحه ۲۷۲ «دوره ایرانی نو» و «دوره ایرانی میانه» می‌شود: «دوره ایران نو» و «ایران میانه».

1. «упорядочить персидскую терминологическую систему». (стр. 9)
2. «фонетические процессы, проблемы морфологии». (стр. 17)
3. «звуковым процессам и пограничным сигналам на стыках морфем» (стр. 18)
4. «глухой гортанный приступ» (стр. 18)
5. «Автор стремится показать, как путём использования фонологических средств достигаются морфологические изменения имён существительных и глаголов». (стр. 18)
6. губно-губной (стр. 63)
7. «Долгота / краткость существует в иранских языках с древнего состояния». (стр. 20)
8. «древние предшественники персидского языка» (стр. 98)

کاش مترجم این را نیز می‌نوشت که برداشت وی از «ایران نو» و «ایران میانه» چیست. در همین صفحه و همین جمله کلمه *iranistsy=iranologists* به «زبان‌شناسان ایرانی» ترجمه شده و جالب‌تر آنکه به‌عنوان نمونه، بلافاصله نقل قول‌هایی از زالمان و هرن ذکر شده است، مترجم هم متأسفانه کوچک‌ترین توجهی به این نکته نکرده که «زبان‌شناسان ایرانی» هیچ ربطی به زالمان و هرن ندارند. بگذریم که همین کلمه در صفحه ۲۸ (ص ۱۹ متن اصلی) به «زبان‌شناسان» ترجمه شده است.

باری، اگر مترجم از اصطلاحات دستور زبان و زبان‌شناسی فارسی بی‌اطلاع باشد، مطمئناً اصطلاحات مربوط به دستور زبان عربی دیگر کاملاً بی‌ربط ترجمه خواهد شد: «در زبان عربی معاصر ده «نوع» وجود دارد» (ص ۱۰۷) که منظور «باب»^۱ بوده است، اما در صفحه بعد همین «نوع» در جدول مصدرهای عربی تبدیل به «ردیف» شده است. در این صورت عجیب نخواهد بود اگر در صفحه ۱۳۴ شاهد این ابتکار باشیم که به‌جای «حروف شمسی» ترکیب البته فارسی ناب «همخوان‌های خورشیدی» را ببینیم.

در صفحه ۱۳۷ می‌خوانیم: «موضوع مطالعه در ساختواژی، ساختار دستوری کلمه، شامل تغییر شکل و روش‌های بیان مفاهیم دستوری است»، آنچه در اینجا به «تغییر شکل» ترجمه شده، در واقع «صورت‌های تصریف کلمات»^۲ بوده است. اما مترجم نمی‌داند که *словоизменение=inflexion* در متون زبان‌شناسی به معنای «شیوه ساخت صورت‌های دستوری یک واژه و همان یک واژه است که روابط آن را با دیگر کلمات بیان می‌کنند» (Розенталь & Теленкова 1976: 414). در صفحه ۹۶ متن اصلی که در ترجمه صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸ است، نویسنده به روشنی از اصطلاحات *классы слов=word classes* یا همان «طبقات کلام» و نیز *грамматические категории=grammatical categories* به معنای «مقولات دستوری» استفاده کرده است، اما در ترجمه، این دو اصطلاح به شکلی بسیار مغشوش در متن آمده‌اند. نویسنده نوشته است: «کلمات را به طبقاتی که اقسام کلام نامیده می‌شوند، تقسیم می‌کنند»^۳ و در ترجمه آمده است: «کلمه را به اقسام کلام ... تقسیم می‌کنند» (ص ۱۳۷)؛ یعنی در واقع این اصطلاح اصلاً ترجمه نشده و در صفحه بعد

1. пород (стр. 77)

2. «формы словоизменения» (стр. 96)

3. «последние [слова] принято разбивать на классы, именуемые частями речи». (стр. 96)

گرامماتیکه گاترگوریه = grammatical categories به «ویژگی های دستوری» ترجمه شده است (ص ۱۳۸)، اما در صفحه ۱۴۰ (ص ۹۸ متن اصلی) به فاصله تنها چند کلمه، این اصطلاح یک بار به «ویژگی ها» ترجمه شده («در زبان فارسی ویژگی های دستوری حالت صرفی و جنس وجود ندارد»)، و بار دیگر به «مقوله» («اما مقوله شمار به کمک ...»). در ادامه به تدریج معادل «مقوله» در ترجمه جا می افتد (مانند ص ۱۴۴، ۱۴۸). می گوئیم «جا می افتد»، زیرا اگر این جابه جایی در برابرگزینی، حاصل یک شناخت بود، موارد پیشین باید تصحیح می شد که نشده است. ضمن آنکه، به عنوان مثال، مترجم در صفحه ۲۶۶ نیز اقسام کلامی همچون «اسم»، «صفت» و «اصوات» را «مقوله» نامیده که در متن اصلی هم (ص ۲۰۸) نبوده و این خود نشانگر آن است که مترجم درک درستی از این اصطلاحات ندارد.

ناآشنایی با موضوع کتاب باعث شده مترجم در بسیاری موارد نخستین معنای واژه ها را بدون اندکی جستجو در متن به کار برد. از جمله در صفحه ۱۴۱ (ص ۹۹ متن اصلی) که نوشته است: «دشواری موجود در مشخص کردن انواع کلمات ... اهمیت بسیاری در ... تدریس جنبه های مختلف زبان داراست». کاری به این موضوع نداریم که «انواع کلمات» در متن اصلی «بخش های نامی»^۱، یعنی اسم و صفت بوده است، اما بینیم منظور از «جنبه» در اینجا چیست. آیا منظور مواردی مانند جنبه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زبان بوده؟ اگر این گونه بوده، «دشواری موجود در مشخص کردن انواع کلمات» چه اهمیتی می توانسته در «تدریس جنبه های زبان» به این معنی داشته باشد؟ پس منظور به هیچ وجه چنین چیزی نبوده است. آنچه در اینجا به «جنبه» ترجمه شده، واژه *аспект*=aspect است که تنها معنای اول آن «جنبه» است. اما در بحث های آموزش زبان در زبان روسی این واژه یک اصطلاح است که بر بخش ها یا لایه های تشکیل دهنده نظام زبان دلالت می کند که عبارت اند از بخش آوایی، بخش واژگانی، بخش ساختارزی، بخش نحوی و مانند آن (Azimov & Shchukin 1999: 26).

در صفحه ۱۴۶ ناآشنایی کامل مترجم با موضوع بحث، وی را وادار ساخته تا ناشیانه یک اصطلاح زبان شناسی را که به هیچ رو در جمله مورد نظر ما جایی برای آن نمی توان یافت، جایگزین اصطلاحی کند که متوجه معنای آن نشده است: «تعیین زیر گروه های اسامی

در درون [کذا] گروه‌های فوق بر اساس نشانه‌های مختلف معنایی، ناماواها، واژه‌سازی و غیره صورت می‌گیرد». آنچه در این جمله «ناماوا»، آن هم با تشدید، نوشته شده، اصطلاح *onomasiologia=onomasiology* است که منظور از آن نقش دلالت یا نام‌گذاری پدیده‌ها در واحدهای واژگانی یا واژگانی - اصطلاحی است (→ Axmanova 1966: 288; Crystal 2008: 339) و درباره آن در واحدهای زبان فارسی پیش‌تر مقاله‌ای نیز نوشته شده است (← امانووا ۱۳۷۲؛ تاریخ انتشار: ۱۳۷۵).

اما ببینیم آنجا که در متن اصلی اصطلاح «نام‌آوا» به کار رفته، در ترجمه چگونه بیان شده است. این مورد را در صفحه ۲۰۸ متن اصلی می‌یابیم که در بحث از انواع بن زمان حال که در ساخت فعل‌های نام‌بنیاد به کار می‌روند، ذیل شماره ۳ اصطلاح *onomatopoeic words=звукподражательные слова* به کار رفته است. اما در ترجمه همین بخش در صفحه ۲۶۶ می‌خوانیم: «(۳) اصوات: جرتگ (جرتگیدن)، غرمب (غرمبیدن)». باز شاهد آنیم که مترجم تا چه اندازه با اصطلاحات به‌کاررفته در این کتاب ناآشناست و تفاوت «نام‌آوا» را با «صوت» که در روسی هم طبیعتاً واژه خاص خود را دارد (*междометие=interjection*)، نمی‌داند.

در صفحه ۲۶۰ مترجم دو کلمه را که در آنجا کلمات کاملاً عادی هستند، اصطلاح پنداشته، آن هم اصطلاحی مربوط به زبان روسی، اما از خود نپرسیده در کتابی درباره زبان فارسی، اصطلاحات خاص فعل روسی، آن هم در جایی از کتاب که ربطی به آن اصطلاح ندارد، چه می‌کند؟ نوشته است: «از اصطلاحات فراوانی برای اشاره بر نموده‌ها و زیرنمودهای فعل استفاده می‌شود». داستان از این قرار است که اصطلاح *вид=aspect* که از مقولات فعل در زبان روسی است و در فارسی برای آن «نمود» را به کار می‌برند، در زبان عادی و غیرتخصصی معادل «نوع» یا «گونه» است. به همین ترتیب *подвид* نیز به معنای «زیرگونه» به کار می‌رود. رویبچیک در اینجا که به‌هیچ‌رو بحث «نمود فعل» مطرح نبوده، نوشته است: «از مجموعه گسترده‌ای از اصطلاحات استفاده می‌شود که بر گونه‌ها و زیرگونه‌های افعال دلالت می‌کنند»^۱ و مترجم، احتمالاً خوشحال از اینکه

1. «используется обширная система терминов, обозначающих виды и подвиды глаголов». (стр. 204)

اصطلاح آشنایی یافته، کلمه نخست را به «نمود» که معادل aspect است، ترجمه کرده و «زیرنمود» را هم در برابر واژه دوم و بدون توجه به نکاتی که گفته شد، ساخته و به کار برده است.

روشن نیست به کدام دلیل مترجم تقریباً در همه کتاب از واژه «گروه» به جای «ترکیب» استفاده کرده که روسی آن هم словосочетание=word combination دقیقاً ناظر بر معنای «ترکیب» است و نه «گروه» که بخشی از ساختار جمله است. نگاه کنید به صفحه ۲۳ که در آنجا «نحو ترکیب‌های واژگانی»^۱ به «نحو گروه» تبدیل شده، یا به صفحه ۱۳۷ که «نقش‌های نحوی کلمه در ترکیب‌های واژگانی و در جمله»^۲ به «نقش نحوی کلمه در گروه و جمله» ترجمه شده است. در صفحه ۱۴۷، آنجا که نوشته شده: «گروه‌ها و جملات می‌توانند اسم خاص واقع شوند» واژه «گروه» با هیچ‌یک از مثال‌های ذکرشده (عید قربان، «سگ ولگرد» داستان هدایت، «مردی که می‌خندد» رمان هوگو ...) همخوانی ندارد، در متن اصلی هم آمده: ترکیب‌های واژگانی و جملات می‌توانند اسم خاص واقع شوند»^۳. در بحث فعل در صفحه ۲۶۰ هم مترجم به جای «ترکیب ثابت فعلی» устойчивое глагольное словосочетание (ص ۲۰۴ متن اصلی) «گروه‌های ثابت فعلی» به کار برده که در نتیجه «گروه فعلی» با «فعل مرکب» یکی گرفته شده است: «بدین ترتیب، گروه‌های ثابت فعلی‌ای ساخته می‌شود که در دستور زبان از آنها به‌عنوان فعل مرکب یاد می‌شود»، حال آنکه مطابق تعریف: «گروه فعلی برابر است با کل بخش گزاره یک جمله» (Crystal 2008: 510 → verb & verb phrase).

۴. موارد حذف کلمات، عبارات، جمله‌ها و حتی بندهای کامل در ترجمه به فارسی

نمونه‌های حذف نیز همچون نمونه‌های موارد دیگر، از همان نخستین صفحات کتاب یافت می‌شوند. در صفحه ۱۳ آمده است: «مورد دیگری که نامشخص است و در این

1. «синтаксис словосочетаний» (стр. 15)

2. «синтаксические функции слова в словосочетании и предложении» (стр. 96)

3. «В функции имён существительных собственных могут выступать словосочетания и предложения». (стр. 104)

دستور به آن پرداخته می‌شود، عبارت است از همسانی / ناهمسانی گزاره فعلی و نهادی». اما جمله کامل این بوده است: «مورد دیگری که یکدست نشده و در این کتاب تحلیل می‌شود، عبارت است از همگونی / ناهمگونی گزاره فعلی با نهادی که با اسم غیرجاندار در شکل جمع بیان شده است»^۱. در صفحه ۱۴ بند مربوط به تعیین مخاطبان کتاب، حرف‌نویسی لاتین مثال‌های فارسی که به خط فارسی نیز آمده‌اند، حذف شده است. بهتر بود این بند به همان صورت در ترجمه می‌آمد و در پانویس توضیح داده می‌شد که این حرف‌نویسی‌ها طبیعتاً در ترجمه فارسی حذف شده‌اند، زیرا خواننده حق دارد بداند متن ترجمه چه تفاوت‌هایی با متن اصلی دارد. در همین صفحه، «پاره‌ای از مسائل نظری»^۲ به «پاره‌ای از مسائل» و «مطالب گسترده مبتنی بر مثال‌ها»^۳ به «مطالب گسترده» خلاصه شده و در بندی که در آن از شربتوف (در متن: شارباتف) و ورِتَنیکوف تشکر شده، اینکه آنها تقریظ‌نویسان کتاب بوده‌اند (рецензентам работы) ترجمه نشده است.

در صفحه ۱۷ (ص ۱۰ متن اصلی) دو بند کامل که توضیح و نقد فعالیت هر سه فرهنگستان را شامل می‌شوند، ترجمه نشده است. در همین صفحه در برشماری زبان‌های ایرانی نو، زبان‌های تاتی، یغناپی و گروه زبان‌های پامیری ظاهراً از قلم افتاده‌اند.

در صفحه ۱۸ یک جمله کامل از پایان بند سوم حذف شده که حذف آن را به‌هیچ‌رو نمی‌توان تصادفی دانست. جمله این است: «بدین ترتیب این مرحله از تحوّل زبان فارسی نو را می‌توان به‌عنوان مرحله آغازین توصیف نمود»^۴. همان گونه که می‌بینیم رویینچیک فارسی نو را تا سده پانزدهم میلادی / دهم هجری به‌درستی «فارسی

1. «Другой случай неустоявшейся нормы, который анализируется в работе, - это согласование / несогласование глагола-сказуемого с подлежащим, выраженным именем существительным неодушевленным в форме множественного числа». (стр. 7)

2. «Наличие расхождений по некоторым **теоретическим** вопросам» (стр. 8)

3. «обширный фактический материал» (там же)

4. «Таким образом, этот этап развития новоперсидского языка может быть охарактеризован как ранний». (стр. 11)

نو آغازی» می‌نامد؛ اصطلاحی که در همه جای کتاب (مثلاً صفحه ۲۰، ۲۶۷ و صفحات دیگر) به «فارسی نو» خلاصه شده و مترجم هم هیچ توضیحی برای این دگرنمایی متن اصلی ارائه نکرده است.

در صفحه ۲۴ (ص ۱۵-۱۶ متن اصلی) پس از نام بردن از دستور مختصر زبان فارسی نو، نوشته مشترک زالمان و ژوکوفسکی، چهار خط و اندی توصیف این دستور، ترجمه نشده رها شده است. این حذف احتمالاً به این دلیل انجام گرفته که مترجم ارتباط مطلب این چند خط را که با کلمه Грамматика (دستور) آغاز شده، با کتاب در دست ترجمه خود که عنوان آن نیز با همین کلمه آغاز می‌شود، دریافته است.

در صفحه ۲۶ (ص ۱۷-۱۸ متن اصلی) «آهنگ جمله ساده» به «آهنگ جمله» خلاصه شده، و در صفحه ۲۷ جمله «هرچند همان گونه که مثال‌های ذکر شده در کتاب یاد شده تأیید می‌کنند، این آوا ممکن است در کلماتی هم که در ترکیب خود نشانه همزه دارند، رخ دهد»، به صورت زیر ترجمه، تلخیص و تحریف شده است: «و از آواهایی که [یعنی «کلماتی که»] در آن، این ویژگی آوایی به صورت «همزه» پدیدار می‌شود، مثالی نمی‌آورد». در ادامه نیز، در پایان همین بند، از ترجمه سه خط درباره نامستدل بودن نظر پالیاکوف، مبنی بر عدم وجود واژه‌های مرکب در زبان فارسی و نادرست بودن توصیف ساختار نواختی کلمات در کتاب وی، چشم‌پوشی شده است. در پایان صفحه هم جمله «دقیقاً این اقسام کلام در زبان فارسی بیشترین تعداد صورت واژه‌هایی^۲ را دارند که در معرض تغییرات واج - واژی قرار می‌گیرند»^۳ به این شکل درآمده: «چنین مقوله‌هایی در زبان فارسی بسامد بسیاری دارند». والسلام!

روبینچیک در صفحه ۹۶ متن اصلی گفته است: «اما طبقه‌بندی اقسام کلام در توصیف هر زبانی قاعدتاً تا انتها منطقی نخواهد بود، زیرا در بنیان این طبقه‌بندی معمولاً معیارهای گوناگونی به کار گرفته می‌شود. اقسام کلام مشخص شده از یک طرح منطقی

1. «хотя этот звук, как подтверждается приводимыми в упомянутой книге примерами, может возникать в словах, включающих в свой состав знак «хамза»». (стр. 18)

2. словоформы = word forms

3. «Именно эти части речи в персидском языке содержат наибольшее количество словоформ, подверженных морфонологическим изменениям». (там же)

و منظم برخوردار نیستند، تفکیک و دسته‌بندی آنها سازشی است میان طبقه‌بندی‌هایی از انواع گوناگون^۱ و در ترجمه (ص ۱۳۷) چنین می‌خوانیم: «به دلیل وجود معیارهای مختلف در مبانی طبقه‌بندی اجزاء سخن، این تقسیم‌بندی‌ها همیشه با این توالی همراه نمی‌باشند [کدام توالی؟] و اجزاء سخن از یک قاعده منظم و متوالی منطقی تبعیت نمی‌کنند». از واژه‌های «توالی» و «متوالی» در ترجمه تعجب نکنید؛ معنای اول یکی از کلمات روسی به‌کاررفته در این جملات (последовательный) «متوالی» است و معنای بعدی آن «منطقی و منظم». حال خود قضاوت کنید.

در صفحه ۱۳۸ (ص ۹۶ متن اصلی) اقسام کلام غیرمستقل برشمرده می‌شوند؛ طبیعتاً بایستی اقسام کلام مستقل نیز معرفی شده باشند تا بتوان به اقسام کلام غیرمستقل پرداخت، اما هرچه جستجو می‌کنیم از اقسام کلام مستقل نشانی نمی‌یابیم: دو خط معرفی و برشمردن این گروه از اقسام کلام از قلم افتاده است.

ترجمه جملات مرکب، به‌ویژه اگر معانی برخی واژه‌ها را ندانیم، البته مشکل است، اما چاره کار به‌هیچ‌رو حذف جمله پیرو و تبدیل جمله مرکب به یک جمله ساده نیست، کاری که به‌عنوان مثال در صفحه ۱۴۰ (ص ۹۹ متن اصلی) انجام شده و جمله پیرو از این جمله «نبود نشانه‌های ساختوازی که می‌توانستند کلمه را در صورت اسنادی^۲ آن به‌عنوان اسم یا صفت مشخص سازند، منجر به آن شده که در زبان فارسی تفاوت میان اسم و صفت چندان روشن نباشد»^۳ حذف شده تا جمله باقی‌مانده به این صورت دربیاید: «نبودن نشانه‌های ساختوازی در شکل اسم و یا صفت منجر به ضعیف شدن تفاوت میان این دو مقوله در زبان فارسی شده است».

نگارنده با آگاهی از حسن نیت مترجم کتاب، نمونه‌های حذف در این ترجمه را

1. «Однако классификация частей речи в описании любого языка, как правило, не бывает до конца последовательной, поскольку в её основе обычно используется разные критерии. Выделение части речи не соответствует какой-либо логически последовательной схеме, их выделение является компромиссом между классификациями разных типов». (стр. 96)

2. исходная форма = citation form

3. «... которые характеризовали бы слово в исходной форме как субстантивную или адъективную единицу ...» (стр. 99).

بیشتر ناشی از مسئولیت‌پذیری وی می‌داند. مترجم با وجود آگاهی از عدم توانایی در ترجمه شایسته متن کتاب مایل نبوده کاری را که آغاز نموده، نیمه‌کاره رها کند، اما این نیز نکته‌ای بدیهی است که اگر مترجمی می‌بیند از ترجمه درست و کامل یک کتاب ناتوان است، راه درست آن است که ترجمه را تا مدتی به کناری بگذارد و در این مدت در پی افزایش توان و دانش خود باشد. اعلام عدم توانایی در ترجمه‌ای که آغاز شده، مطمئناً اعتبار مترجم را نزد اهل فن بالا خواهد برد. زیرا چنین اعترافی نمونه‌ای روشن از صداقت و راست‌کرداری خواهد بود.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا اطرافیان باتجربه مترجم که از ابتدا در جریان ترجمه این کتاب بوده‌اند، راه درست را به وی نشان نداده‌اند؟ آیا وظیفه استادان و پیش‌کسوتان آن است که با تشویق بیجا و بدون راهنمایی، افراد را در معرض چنین آزمون‌های خطیری قرار دهند، یا آنکه افراد علاقه‌مند، پرانرژی و جویای نام را به مسیر درست هدایت کنند؟ این واقعیتی است که در میان آموزندگان و دانش‌آموختگان زبان‌های خارجی گرایش شدیدی به چاپ و انتشار هرچه سریع‌تر ترجمه‌هایشان، حتی ترجمه‌هایی که به‌عنوان تکالیف درسی انجام داده‌اند، وجود دارد. باید به اینان آموخت که برای مترجم شدن نخست باید خواننده خوبی بود، باید با لذت کشف، درک و آموختن از راه خواندن آشنا بود تا بتوان مترجم خوبی شد، باید به آنان نشان داد که برای ترجمه هر متنی آشنایی با موضوع ضرورتی حتمی است و باید متقاعدشان نمود که کار را از متون ساده و کم‌حجم آغاز کنند. نگارنده امیدوار است که مترجم سخت‌کوش این کتاب نیز از این‌پس به همین راه رود. ایدون باد!

منابع

- امانوا، فیروزه (۱۳۷۲)، «سخنی درباره مطالعه انوماسیولوژیک واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۰، ش ۲، پاییز و زمستان، صص ۷۶-۸۳؛
پی‌سیکوف، لازار سامویلوویچ (۱۳۸۰)، *لهجه تهرانی*، ترجمه محسن شجاعی، ویراستار علمی: علی‌اشرف صادقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون «را» در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۲-۶۰، تجدید چاپ شده در *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*، تألیف محمد دبیرمقدم، ج ۲، (۱۳۸۸)، مرکز نشر دانشگاهی تهران؛

- رادویلسکی، م.ی.، وسکانیان، ام. شویتوف (۱۹۷۶)، فرهنگ فارسی به روسی: فرهنگ درسی برای فارسی‌زبانان، اداره نشریات «زبان روسی»، مسکو؛
- سامعی، حسین (۱۳۷۴)، «تکیه فعل در زبان فارسی: بررسی مجلد»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۴، زمستان، صص ۲۱-۶؛
- شجاعی، محسن (۱۳۷۱)، «فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۹، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۷۴-۸۶؛
- _____ (۱۳۸۳)، «دستور زبان فارسی ادبی معاصر»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۹، ش ۲، پائیز و زمستان، صص ۸۸-۱۱۰؛
- شفائی، احمد (۱۳۶۳)، میانی علمی دستور زبان فارسی، نوین، تهران؛
- کریمی، سیمین (۱۳۷۰)، «نقدی بر مقاله پیرامون را در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۸، ش ۱ و ۲، صص ۴۱-۲۳؛
- ورتنیکوف، آکساندر (۱۳۸۰)، «برخی ساخت‌های نحوی قالبی شده در زبان فارسی»، ترجمه محسن شجاعی، مجله زبان‌شناسی، س ۱۶، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۷۷-۸۲؛
- Азимов, Э.Г., А.Н. Щукин, (1999), *Словарь методических терминов (теория и практика преподавания языков)*, Санкт-Петербург: Златоуст;
- Ахманова, О.С. (1966), *Словарь лингвистических терминов*, Москва: Советская энциклопедия;
- Веретенников, А.А. (1994), «Об одной грамматической инновации в персидском языке», *Вопросы языкознания*, №1: стр. 134-139;
- Зарубежный Восток и современность* (1981), Редколлегия Г.Ф. Ким ... [и др.]. Москва: Наука;
- Поляков, К.И. (1988), *Персидская фонетика. Опыт системного исследования*, Москва: Наука;
- Расторгуева, В.С., Т.Н. Пахалина, (1962), «Изучение персидского языка в СССР», *Очерки по истории изучения иранских языков*, Москва: АН СССР, стр. 16-32;
- Розенталь, Д.Э., М.А. Теленкова (1976), *Словарь-справочник лингвистических терминов*. Москва: Просвещение;
- Рубинчик, Ю.А. (1960), *Современный персидский язык*, Москва: Восточная литература;
- _____ (1970), *Персидско-русский словарь, В двух томах*. Москва: Русский язык;
- Crystal, David (2008), *A dictionary of Linguistics and Phonetics* (6th Edition), Blackwell Publishing.